



علی (ع) و فاطمه (س)؛

سادگی،

زیبایی

و

شکوه

حسن اسدی

آغاز همسفری:

دوران کودکی فاطمه (س) با همه تلخی‌ها و دشواریها گذشت، دوران جوانی فرا رسید. اکنون جا دارد با پشت سر گذاشتن آن همه فراز و نشیب در زندگی، مرحله دیگری را شروع کند. ناگفته پیداست فاطمه (س) در این مرحله دارای چه موقعیت حساس و منحصر بفردی است. از یک طرف دختر رسول خدا (ص) است از طرف دیگر از چنان شخصیتی برخوردار است که پیامبر (ص) در مقابلش برمی‌خیزد و دست و سرش را می‌بوسد و او را بجای خود می‌نشاند. به همین علت چشم همه به خانه پیامبر (ص) دوخته شده است تا ببینند پرنده سعادت و خوشبختی بر بام خانه چه کسی می‌نشیند و چه کسی افتخار همسفری دختر پیامبر (ص) را پیدا می‌کند. چه کسی می‌تواند کفو و هم‌شان فاطمه (س) باشد.

فاطمه (س) خواهان بسیاری داشت و از هر طرف مورد خواستگاری بزرگان و رؤسای عرب و اشراف و ثروتمندان قریش قرار گرفت. ولی هر وقت کسی مسأله ازدواج با او را با پیامبر (ص) در میان می‌گذاشت برخورد پیامبر اکرم (ص) چنان بود که گویی آن شخص مورد غضب رسول خدا (ص) قرار گرفته یا در این باره وحی نازل شده است. اصحاب هر کدام به نحوی جواب نامساعد دریافت داشتند و از ازدواج با فاطمه (س) مأیوس شدند؛ لذا علی (ع) را تشویق کردند تا از دختر رسول خدا (ص) خواستگاری کند. سلمان می‌گوید: روزی عده‌ای از اصحاب به جستجوی علی (ع) پرداختند ولی او را در منزلش نیافتند. اطلاع یافتند که در نخلستان یکی از انصار با شترش آبکشی می‌کند و درختان را آبیاری می‌کند. به جانب آن حضرت شتافتند، چون علی (ع) آنها را دید پرسید: از کجا می‌آید و به چه منظور آمده‌اید؟ یکی از آنها گفت: یا علی (ع) تو در تمام کمالات بر سایرین برتری داری و از موقعیت خود و علاقه‌ای که رسول خدا (ص) به تو دارد کاملاً آگاهی، بزرگان قریش برای خواستگاری فاطمه (س) آمدند ولی پیامبر (ص) دست رد بر

سینه همه زد و تعیین همسر فاطمه (س) را به دستور خدا حواله داده است. گمان می‌کنیم خدا و رسولش (ص) فاطمه (س) را برای تو گذاشته‌اند و شخص دیگری قابلیت این افتخار را ندارد. نمی‌دانیم چرا در این مورد اقدام نمی‌کنی؟

علی فرمود: احساسات و خواسته‌های درونی مرا تحریک نمودی و به موضوعی که از آن غافل بودم توجه دادی، بخدا قسم همه خواستگار فاطمه‌اند و من هم بدین موضوع علاقه دارم.

آنگاه علی (ع) شترش را از کار بازداشت و بمنزل آورد و استحمام نمود، وضو گرفت و عبای تمیزی برتن کرد، کفشهایش را پوشید و نزد پیامبر (ص) رفت. داخل منزل شد، سلام داد و نزد پیامبر (ص) نشست و از خجالت سرش را به زیر انداخت و نتوانست تقاضای خویش را در میان بگذارد، مدتی طول کشید و هر دو ساکت بودند، بالاخره پیامبر (ص) سکوت را شکست و فرمود یا علی (ع) گویا برای حاجتی نزد من آمده‌ای که از اظهار آن خجالت می‌کنی؟ بدون پروا حاجت خود را بخواه و اطمینان داشته باش که تمام خواسته‌هایت قبول می‌شود.

گفت: ای رسول خدا (ص) پدر و مادرم فدای تو باد، من در خانه شما بزرگ شدم و از الطاف شما برخوردار گشتم، بهتر از پدر و مادر، در تربیت و تأدیب من کوشش نمودی، به برکت وجود شما هدایت شدم. یا رسول الله (ص) بخدا سوگند اندوخته دنیا و آخرت من شما هستید. اکنون موقع آن شده که برای خود همسری انتخاب کنم و تشکیل خانواده دهم تا با وی مانوس گردم و از ناراحتیهای خویش بکاهم، اگر صلاح بدانی دختر خود حضرت فاطمه (س) را به عقد من درآوری سعادت بزرگی نصیب من شده است. پیامبر (ص) با تقاضای علی (ع) موافقت کرد و فرمود: شما مقداری صبر کنید تا من این موضوع را با دخترم در میان بگذارم، سپس به نزد فاطمه (س) رفت و به دخترش فرمود: علی (ع) تو را از من خواستگاری کرده است، تو پیوند او را با ما و پیشی



او را در اسلام می‌دانی و از فضیلت او آگاهی، زهرا (س) بی‌آنکه چهره خود را برگرداند خاموش ماند. پیامبر (ص) چون آثار خوشنودی را در او دید فرمود: **اللّه اکبر، خاموشی او علامت رضای اوست. پیامبر (ص) پس از کسب اجازه به نزد علی (ع) آمد و درحالی‌که لبخندی بر لب داشت فرمود: یا علی (ع) آیا چیزی داری که مهریه دخترم باشد، علی (ع) فرمود: حال من بر شما پنهان نیست، جز شمشیر و زره و شتری آبکش چیزی ندارم، فرمود: شمشیر را برای جهاد و شتر را برای آب دادن خرما و انجام کار برای خانه و بارکشی در سفر می‌خواهی، زره را مهر قرار می‌دهم<sup>۶</sup>. بدین ترتیب پیامبر (ص) فاطمه (س) را با امر خداوند به عقد علی (ع) درآورد<sup>۷</sup>.**

علی (ع) زره را ۴۰۰ درهم فروخت<sup>۸</sup> و بهایش را خدمت پیامبر (ص) تقدیم کرد رسول خدا (ص) بی‌آنکه پولها را بشمارد، پولها را به سلمان و بلال و چند نفر دیگر داد تا اسباب و لوازم زندگی مورد نیاز برای فاطمه (س) خریداری کنند بدین ترتیب جهیزه فاطمه زهرا (س) تنها با فروش زره علی (ع) به ترتیب زیر خریده شد و به منزل پیامبر (ص) منتقل گردید.

بیراهن و روسری و قطیفة مشکی بافت خیبر، تختخواب از برگ خرما، دو تشک که یکی از لیف خرما و دیگری از پشم گوسفند پر شده بودند، ۴ عدد بالش چرمی پر شده بوسیله گیاه ادخیر، پرده پشمی، حصیر هجری، آسیای دستی، لگن مسی، مشک چرمی، کاسه چوبی، کاسه شیردوشی، آفتابه، سبوی گلی سبز، یک عدد پوست برای فرش خانه و دو کوزه گلی.

در آن زمان این اثاث مختصر و ساده، مخصوص طبقات فقیر بود. چون این جهیزه را خدمت پیامبر (ص) آوردند فرمود: **خدایا این عروسی را با خانواده‌ای که اکثر ظرفهایشان گلی است مبارک گردان!**

اثاث خانه علی (ع) هم عبارت بود از شن نرمی که در کف اتاق پهن کرد و یک چوب که برای پهن کردن لباس به دیوار کوبیده شده بود و یک عدد متکا از لیف خرما و یک عدد پوست که روی آن می‌نشست<sup>۱۱</sup>. این درس عملی بزرگ برای مسلمین است. پیغمبر (ص) می‌توانست بعنوان اینکه باید مراعات شئون را کند و بگوید دختر من هم بهترین و بافضیلت‌ترین دخترها و دامادم از بزرگان صحابی و جانشین من و سردار بزرگ اسلام است، جهاز و عروسی مفصل و بی‌نظیری طبق معمول آن

روزگار تدارک ببیند، و حتی افرادی پیشنهاد تقبل هزینه جهیزه و عروسی را به ایشان کردند اما پیامبر (ص) موافقت نکرد. زیرا شخص اول و دوم اسلام بودند باید دارای مراسمی در کمال سادگی باشد تا برای مسلمین و زمامداران آینده درس عملی باشد.

بهر حال بعد از مدتی مراسم عروسی در کمال سادگی برگزار گردید وقتی فاطمه (س) خواست از خانه پدر به خانه شوهر برود، پیامبر (ص) فرمود: **یا علی (ع) عروسی بی‌مهمانی نمی‌شود<sup>۱۲</sup>. سعد گفت: من گوسفندی می‌دهم، عده‌ای دیگر هم چیزی دیگر هدیه کردند<sup>۱۳</sup>. آنگاه پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) فرمود هر کس را می‌خواهی دعوت کن. به دعوت علی (ع) عده‌ای برای این جشن بزرگ و ساده حاضر شدند<sup>۱۴</sup>. پیامبر (ص) به زنها فرمود: فاطمه (س) را آماده کنند، آنگاه فاطمه (س) را خواست دست او را در دست علی (ع) گذاشت و فرمود: **خداوند دختر رسول خدا (ص) را برای تو مبارک گرداند. یا علی (ع)! فاطمه (س) همسر خوبی است. به فاطمه (س) فرمود: علی (ع) خوب شوهری است. سپس به دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار چنین فرمود: عروس و داماد را با شور و شادی همراهی کنند ولی کلامی نگویند که خدا را خوش نیاید.****

عروس را بر مرکب پیامبر (ص) سوار کردند. سلمان زمامدار استر بود، زنان با شور و شادی و تکبیر گویان عروس و داماد را تا خانه شوهر همراهی کردند. وقتی به در خانه داماد رسیدند، پیامبر (ص) به سلمان دستور داد تکبیر بگوید. مردم هم با او تکبیر گفتند. از آن شب به بعد تکبیر گفتن در عروسیها به صورت عادت در آمد<sup>۱۵</sup>.

#### صبح تازه با هوای تازه:

فردا صبح پیامبر (ص) با کاسه‌ای بخانه عروس و داماد آمد. از علی (ع) پرسید همسرت چگونه بود؟ عرض کرد: بهترین کمک برای اطاعت خداست. از فاطمه (س) پرسید: شوهرت چطور است؟ گفت: بهترین شوهر است، خداوند بهترین مردان را نصیب من کرده است<sup>۱۶</sup>.

چند روز بعد از عروسی، پیغمبر (ص) بدیدن دخترش رفت. به فاطمه (س) فرمود: همسر خوبی داری قدرش را بدان و از فرمانش سرپیچی نکن، سپس به علی (ع) فرمود: **با همسرت مدارا کن، آنگاه درباره آنان دعا کرد و به خانه بازگشت<sup>۱۷</sup>. منزل فاطمه (س) کمی از خانه پیامبر اکرم (ص) دور بود. لذا پیامبر (ص) خواست او را در حجره خود جای دهد. حارثه بن نعمان آگاه شد خانه خود را در اختیار آنها قرار داد. بدین سان خانه آنان به منزل حارثه در نزدیکی پیامبر (ص) منتقل شد<sup>۱۸</sup>.**

روزی فاطمه زهرا (س) و علی (ع) از پیامبر (ص) درخواست کردند تا کارهای خانه را بین آنها تقسیم کند. پیامبر (ص) فرمود: کارهای داخل خانه را فاطمه (س) انجام دهد و کارهای خارج خانه برعهده علی (ع) باشد. فاطمه (س) می‌گوید خدا می‌داند که من چقدر از این مطلب خوشحال شدم که کارهای خارج خانه برعهده من نیفتاد<sup>۱۹</sup>.

علی (ع) هیزم جمع می کرد و آب می کشید و خانه را جارو می زد، فاطمه (س) آسیا می کرد و خمیر تهیه می نمود و نان می پخت.<sup>۲۱</sup> روزگار بر مسلمین به سختی می گذشت و شرائط دشوار اقتصادی بر جامعه اسلامی حکمفرما بود، اکثر مسلمین در فقر و تهیدستی زندگی می کردند، ولی خاندان پیامبر (ص) در این رهگذر از همه بهره بیشتری از قناعت داشتند، آنان بیشتر از همه بر خود سخت می گرفتند و اگر هم لقمه نانی در خانه آنها یافت می شد دیگران را بر خود ترجیح می دادند. در زمانی که ۴۰۰ فقیر در مسجد زندگی می کنند<sup>۲۲</sup> خاندان پیامبر (ص) با توجه به موقعیتی که دارند به خود اجازه نمی دهند از کمترین امکانات رفاهی استفاده کنند، و این در حالی بود که اگر هم استفاده می کردند نه تنها مورد اعتراض مردم قرار نمی گرفتند بلکه باعث خوشحالی آنان نیز می شدند، ولی آنان به خاطر همدردی با مستمندان جامعه از کمترین امکانات بی بهره بودند.

فرش خانه آنها پوست گوسفندی بود که شب رویش می خوابیدند و روز رویش به شتر خود غذا می دادند.<sup>۲۳</sup>

روزی گرفتاری و سختی به شدت به فاطمه (س) فشار آورد به خانه رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله (ص) غذای ملائکه چیست؟ فرمود: حمد و ثنای خداوند، عرض کرد: پس غذای ما چیست؟ فرمود: دخترم به خدا در خانه آل محمد (ص) مدت یکماه است که آتشی برای طبخ غذا روشن نشده است.<sup>۲۴</sup> روزی رسول خدا (ص) به خانه فاطمه (س) آمد، دخترش فاطمه (س) قطعه نان جو خشک شده ای که در منزل داشت نزد پدر گذاشت. پیامبر (ص) بعد از آنکه نان خشک را خورد فرمود: دخترم این اولین لقمه نانی بود که پدرت بعد از سه روز خورده.<sup>۲۵</sup> روزی علی (ع) به فاطمه (س) گفت آیا چیزی برای خوردن در منزل داریم؟ گفت به خدا سوگند سه روز است که خود و فرزندانم حسن (ع) و حسین (ع) گرسنه ایم. در این مدت غذای خود را به شما می دادیم. گفت: پس چرا به من خبر ندادید؟ گفت رسول خدا (ص) مرا

نهی کرد از اینکه چیزی از شما بخوام که نتوانی برایم مهیا کنی. علی (ع) از خانه خارج شد دیناری از کسی وام گرفت. در بین راه مقدار را دید که در هوای بسیار گرم در راه ایستاده است. گفت: مقدار چه شده است که در این هوای گرم در راه ایستاده ای؟ گفت: ای علی (ع) به خدا قسم که گرسنگی زن و بچه مرا از خانه بیرون کشانده است. چون گریه بچه ها را از گرسنگی دیدم از خانه بیرون آمدم. علی (ع) گفت: بخدا من نیز برای همین از خانه بیرون آمدم. این دینار را وام گرفته ام. اما تو را بر خود مقدم می شمارم. پول را به مقدار داد و خود به مسجد رفت. روز و شب بر علی (ع) و فاطمه (س) می گذشت و گاه تا چند روز در خانه آنها غذایی پیدا نمی شد، اگر هم پیدا می شد به دیگران انفاق می کردند. گرچه خود در عسرت و تنگدستی بودند. علی (ع) روزها در نخلستانها به آب دادن نخل می پرداخت و دسترنج خود را به مستمندان و یتیمان می داد در حالی که چه بسا خود و فرزندان در نهایت احتیاج

بودند.

روزی پیامبر (ص) بر فاطمه (س) وارد شد، فرمود: دخترم چطوری، فاطمه جواب داد: درد می کشم و غذایی هم برای خوردن نداریم، فرمود: دخترم آیا راضی نیستی که سرور زنان جهان باشی<sup>۲۶</sup>؟ وضع زندگی مسلمانان مقداری بهبود یافته بود، در اثر تقسیم غنایم بین مسلمین و درآمدهای دیگر مقداری از فشار اقتصادی مسلمین کاسته شده بود ولی خانواده علی (ع) نه تنها از نظر خوراک در مضیقه بودند بلکه از لحاظ پوشاک نیز به اندک قناعت می کردند آنها آنچنان زهد می ورزیدند که حتی برای پوشش خود از نامحرم دچار مشکل می شدند. سلمان روزی بخانه فاطمه (س) آمد دید چادر او از چند جا پینه خورده است سلمان ناراحت شد خدمت پیامبر (ص) رسید. خدمت ایشان اظهار ناراحتی کرد که دختران کسری لباس حریر بر تن دارند و دختر پیامبر (ص) چادری پرینه بر سر دارد. فاطمه (س) عرض کرد: پدر! سلمان از چادر وصله خورده من تعجب می کند. به خدا پنج سال است که من در خانه علی (ع) بسر می برم و تنها پوست گوسفندی داریم که روزها شترمان را بر آن علف می خورانیم و شبها روی آن می خوابیم. پیامبر (ص) فرمود: سلمان فاطمه (س) از السابقون است.<sup>۲۷</sup> روزی پیامبر (ص) با یکی از اصحاب بدیدن فاطمه (س) آمد اجازه خواست تا وارد منزل شود. فاطمه (س) گفت پدر جز عباتی ندارم پیامبر (ص) فرمود: به گونه ای سرت را ببوشان وقتی که فاطمه (س) با راهنمایی پیامبر (ص) خود را بوشاند پیامبر (ص) و همراهش وارد شدند پیامبر (ص) دید که چهره فاطمه (س) بشدت زرد شده است. فرمود: دخترم چهره ات چرا زرد است، گفت: یا رسول الله از شدت گرسنگی. پیامبر (ص) در حق وی دعا کرد.<sup>۲۸</sup>

این حادثه در بعد از فتح مکه و گشایشی که در وضع مردم ایجاد شده بود اتفاق افتاده است. از اینجا معلوم می شود زهد خاندان پیامبر (ص) تا چه حد بوده است.

نکته بسیار آموزنده در این گفتگوها بیان واقعیت و برخورد طبیعی و صحیح با مسأله است. اینکه حضرت فاطمه (س) در جواب پیامبر (ص) می گوید «از گرسنگی است که رنگم پریده» به معنای گله یا شکایت نیست. عکس العمل پیامبر (ص) در این مواقع و رفتار خود حضرت فاطمه (س) گویای مطلب است. علی (ع) فرمانده بزرگ و شخص دوم اسلام همیشه از این جنگ به جنگ دیگر و از مأموریتی به مأموریت دیگر می رفت. در این ایام تمام کارهای درون و بیرون خانه از پختن غذا و شستن لباس و بچه داری و آب کشیدن و تربیت بچه ها و خلاصه تمام کارها بر دوش فاطمه (س) بود ولی آنگونه به وظائف خود عمل می کرد که علی (ع) خود در این باره می گوید: «فاطمه (س) محبوب ترین کس در دیده پدر بود او در خانه من چندان با مشک آب کشید که جای بند مشک در سینه اش دیده می شد آنقدر با دستاس آسیاب کرد که کف دست او پینه بست و آنقدر در نظافت و جارو زدن خانه و پختن غذا و نان زحمت کشید که

تمام لباسهایش کثیف شد و رنگ خاک گرفت، کار به شدت بر او سخت شد و در جسم او اثر گذاشت<sup>۲۸</sup>».

آنها این امکان را داشتند که از وجود خدمتگذار در خانه استفاده کنند و مثل دیگران از درآمد غنیمت و دیگر درآمدها از کنیز و نوکر استفاده کنند و این همه خود را دچار زحمت نسازند. ولی بخاطر حسن همدردی با فقرای مسلمین و ۴۰۰ انسان نیازمندی که در صفا کنار مسجد زندگی می کردند. فاطمه (س) خود شخصاً تمام کار خانه را انجام می داد و تنها کسی که در این کار او را کمک می کرد شوهرش علی (ع) بود. این هم در صورتی میسر

بود که ایشان در جنگ یا مأموریت نباشد.

روزی پیامبر (ص) بخانه فاطمه (س) آمد دید علی (ع) و فاطمه (س) مشغول آسیا کردن هستند. پرسید: کدامتان خسته تر هستید؟ علی (ع) عرض کرد: فاطمه (س). پیامبر (ص) نشستند و علی را در آسیا کردن کمک کردند<sup>۲۹</sup>.

فاطمه (س) گاهی اوقات تنها بود و چه بسا در یک لحظه مجبور بود چند کار انجام دهد، ولی هیچگاه اظهار ناراحتی نکرد و همواره و در هر حال خدا را شاکر بود.

روزی پیامبر (ص) بدیدن دخترش آمد، فاطمه (س) را دید که لباس کم ارزش از پشم شتر پوشیده و با دستش آسیا می کند و بچه اش را در دامن نهاده شیر می دهد. پیامبر (ص) از دیدن این منظره اشکش جاری شد و فرمود: دخترم سختی دنیا را بچش تا به شیرینی نعمتهای آخرت برسی. فاطمه (س) عرض کرد: ای رسول الله، خدا را به نعمتهایش سپاس می گویم<sup>۳۰</sup>.

کارهای سنگین خانه فاطمه (س) را در سختی و تنگنا قرار داد بحدی که سلامتی اش به خطر افتاد. علی (ع) روزی به او گفت: چرا از پیامبر (ص) خادمی نمی خواهی تا در کارهای سخت خانه ترا یاری دهد. فاطمه (س) به نزد پدر رفت، ولی خجالت کشید و بدون آنکه چیزی بگوید برگشت. روز بعد پیامبر (ص) به خانه آنها آمد فرمود: فاطمه (س)! دیروز برای چه بمنزل ما آمدی؟ فاطمه (س) خجالت کشید و چیزی نگفت. علی (ع) عرض کرد: یا رسول الله (ص) او از سختی کار خانه سلامتی اش در خطر قرار گرفته است از او خواستم نزد شما بیاید و خدمتکاری برای خود بخواهد. پیامبر (ص) فرمود: آیا چیزی به شما پیاموزم که از خدمتکار بهتر باشد؟ عرض کردند، بفرمائید. فرمود: وقتی خواستید بخوابید ۳۳ مرتبه سبحان الله ۳۳ مرتبه الحمد لله ۳۴ مرتبه

الله اکبر بگویید. فاطمه (س) عرض کرد: از خدا و رسولش راضی شدم<sup>۳۱</sup>.

در این ایام علی (ع) می توانست به عنوان اینکه دو مین شخص اسلام است و همیشه در خارج از خانه بسر می برد به جای خود کسی را برای کمک به همسرش در خانه به استخدام درآورد. اما می بینیم از این اندک امکانات هم استفاده نکردند و زندگی را به قناعت و زهد می گذراندند. حتی زمانی که درآمدهای سرشار از اطراف به مملکت اسلامی سرازیر شد و همه مردم در رفاه قرار گرفتند، زندگی آنها با سابق چندان تفاوتی نکرد. حتی بعداً با وجود اینکه خدمتکاری که یکی از اصحاب به پیامبر (ص) بخشیده بود و پیامبر (ص) او را برای کمک در کار به خانه زهرا (س) فرستاد باز هم از مشکلات کار چندان کم نشد، زیرا بعد از اینکه آن خدمتکار در خانه آنها مشغول شد نه تنها کارهای خانه بر دوش خدمتکار نیفتاد، بلکه پیامبر (ص) کارها را بین فاطمه زهرا (س) و خدمتکار خانه تقسیم کرد. سلمان روزی بخانه فاطمه (س) آمد دید که فاطمه (س) در کنار آسیا دستی نشسته و مشغول آرد کردن جو است. حسین (ع) هم از گرسنگی در گوشه ای از خانه می گریه. سلمان گفت: ای دختر رسول خدا (ص) دستهای شما زخمی شده، فضا حاضر است، چرا اینکار را به او واگذار نمی کنید؟

گفت: پیامبر (ص) مرا سفارش کرد که کار خانه را یکروز من و روز دیگر فضا انجام دهد. دیروز نوبت فضا بود امروز نوبت من است. سلمان گفت: من بنده آزاد کرده شما هستم، اجازه دهید که یا در آسیا کردن یا در آرام کردن حسین (ع) شما را کمک کنم. فاطمه (س) فرمود: من حسین (ع) را بهتر آرام می کنم، شما جو را آسیا کنید، سلمان مشغول دستاس کردن شد تا کمکی به فاطمه (س) کرده باشد<sup>۳۲</sup>.

عادت پیامبر (ص) بود هر وقت به مسافرت می رفت آخرین فردی را که ملاقات می کرد فاطمه (س) بود و هرگاه از سفر بازمی گشت اولین خانه ای که وارد می شد خانه فاطمه (س) بود. در جواب سؤال دیگران که چرا چنین می کنید، می فرمود: دلم برای فاطمه تنگ می شود<sup>۳۳</sup>. با توجه به شدت علاقه پیامبر به دخترش و زندگی زاهدانه دخترش، روزی پس از بازگشت از سفر به خانه فاطمه (س) وارد شد. برده ای بر در و گلوبندی که علی (ع) از سهم خود خریده بود بر گردن دخترش دید. پیامبر (ص) بر خلاف معمول با ناراحتی فرمود: دخترم از اینکه مردم می گویند دختر پیامبر (ص) هستی مغرور شدی و لباس جباران بر تن می کنی! فاطمه (س) ناراحت شد، گردن بند را فروخت و با آن بنده ای را آزاد کرد و باعث شادی پیامبر (ص) شد<sup>۳۴</sup>.

در تفاسیر آمده سالها بعد از هجرت و قوت گرفتن اسلام حسن (ع) و حسین (ع) بیمار شدند و پیامبر (ص) با جمعی از اصحاب از ایشان عیادت کردند. بعضی گفتند چه خوب است برای بهبودی فرزندان نذر کنی، علی (ع) نذر کردند که اگر کودکان بهبودی یافتند سه روز روزه بدارند. همه افراد خانه در این نذر با علی (ع) شرکت کردند و بچه ها شفا



یافتند. بعد از بهبودی کودکان علی (ع) جویی تهیه کرد و فاطمه زهرا (س) آنرا آرد کرد و برای افطار نانی تهیه شد. هنگام افطار هنوز لقمه‌ای بر نداشتند بودند که سائلی به در خانه آمد و درخواست کمک کرد. همه غذا به سائل دادند و او را بر خود مقدم داشتند و خود با آب افطار کردند برای روز بعد با شکم گرسنه نیت روزه کردند. غروب روز دوم یتیمی بر در خانه آمد غذای آن شب به فقیر داده شد و اهل خانه با آب افطار کردند و دوباره با شکم گرسنه نیت روزه کردند و در روز سوم اسیری بر در خانه آمد و درخواست غذا کرد و آنان همان عمل را تکرار کردند.

صبح روز چهارم شد. علی (ع) دست حسن (ع) و حسین (ع) را گرفت و نزد رسول خدا (ص) آمد. پیامبر (ص) وقتی بچه‌ها را دید که به شدت ضعیف شده‌اند گریه کرد و فرمود: چقدر بر من سخت است که شما را به چنین حالی ببینم. در این هنگام جبرئیل با سوره «هل اتی» نازل شد.<sup>۳۵</sup>

### گر می مهر:

جالب توجه است که با اینهمه گرفتاری و سختی در زندگی و با اینهمه مشکلاتی که مواجه بودند، این مشکلات و سختی‌ها اندکی اثر منفی بر زندگی آنها نگذاشت. تمام مورخین به اتفاق نوشته‌اند زندگی خانوادگی علی (ع) از هرگونه شائبه کدورت و ناراحتی به دور بود و هیچ شوهری در خانه خود به راحتی علی (ع) در خانه‌اش نبود و زندگی خانوادگی او بهترین و سعادتمندترین زندگی‌ها شمرده شده است. و گواه بر این صفا و صمیمیت خانه علی (ع) کلام خود اوست که فرموده:

به خدا سوگند هرگز کاری نکردم که فاطمه (س) غضبناک شود و فاطمه (س) هم هیچگاه مرا خشمناک نمود. هر وقت به او نگاه می‌کردم تمام غم و غصه من برطرف می‌شد.<sup>۳۶</sup>

خانه علی (ع) کانون محبت و صفا و صمیمیت بود. فاطمه زهرا (س) چنان کانون خانواده را گرم نگه می‌داشت که خستگی جنگ و مشکل کار در بیرون از خانه از تن شوهرش به در می‌آمد. روشن علی (ع) و فاطمه (س) در برخورد و تربیت کودک هم بخلاف عادت آن دوره همراه با عاطفه و مهربانی بود. علی (ع) پدری مهربان بود و فرزندانش به مهر و عاطفه پدران او خوشنود بودند و با آزادی با او صحبت و گفتگو و حتی مباحثه می‌کردند. فاطمه زهرا (س) نیز چنین بود. تمام حرکات آنها درس و عبرت بود. فاطمه (س) در همان نوازش با کودکان سعی داشت مسائل و احکام الهی و انسانی را به آنها تلقین کند. روزی فرزند دلبندهش حسن (ع) را نوازش می‌کرد و می‌فرمود: حسنم مانند پدرت باش، ریسمان را از گردن حق بردار و خدای احسان‌کننده را پرستش کن و با افراد دشمن و کینه‌توز دوستی نکن.<sup>۳۷</sup>

با اینهمه گرفتاری و کار روزانه شب‌ها از عبادت و تهجد شب‌زنده‌داری هم غافل نبودند آنقدر شب‌ها بر سرپا می‌ایستادند و دعا

می‌کردند که پاهایشان ورم می‌کرد.<sup>۳۸</sup>

بهر حال با همه سختی و مشکلاتی که بود و با همه فراز و نشیب‌ها، زندگی گرم و باصفا و صمیمیت آنها به انتهای خود نزدیک می‌شد و بعد از مرگ پیامبر (ص) مردم جامعه آن‌روز در برخورد با آنها رویه دیگری در پیش گرفتند، در نتیجه خشونت‌ها و حوادث روزهای اولیه بعد از فوت پیامبر (ص) فاطمه (س) در بستر بیماری افتاد و با همه علاقه و محبتی که آندو بهم داشتند زمان جدایی ظاهری فرا رسید. علی (ع) در کنار بستر همسرش نشست و افرادی را که در اطاق بودند بیرون نمود سپس زهرا (س) رو به علی (ع) کرد و گفت: پسر عمو! آیا تاکنون از من دروغ و خیانت دیده‌ای و یا از زمانی که وارد منزل شدم تاکنون با تو مخالفت کرده‌ام؟

علی (ع) فرمود: «هیچگاه به من دروغ نگفتی و خیانت نکردی و با من مخالفت نمودی به خدای خود سوگند مرگت برای من گران است. چه کنم، همه باید بمیرند، خدای خود را شاهد می‌گیرم که با مرگت مصیبت پدرت رسول خدا (ص) برایم تازه می‌شود. راستی که چقدر سخت و دردناک، تلخ و اندوهبار است.» علی (ع) سر زهرا (س) به دامن گرفت و به سینه فشار داد و هر دو گریستند<sup>۳۹</sup> لحظاتی بعد روح فاطمه (س) که در فراغ پدر و از بدرفتاری امت در فشار بود به آسمان عروج کرد و علی (ع) را با دنیایی گرفتاری و مصیبت تنها گذاشت.

### ادامه سلوک در فراق همسفر:

آری این زندگی دو یار بود که هرگز لحظه‌ای از اطاعت خدا سربر نداشتند و رضایت خلق یا نفس را بر رضایت خالق ترجیح ندادند، خود به سختی زندگی کردند و دیگران را از سختی نجات دادند و گرسنه خوابیدند تا دیگران سیر بخوابند. این روش زندگی را علی (ع) بعد مرگ فاطمه (س) نیز پیمود.<sup>۴۰</sup>

وقتی به خلافت رسید و همه بیت‌المال در اختیار او قرار گرفت و از اطراف حکومت اسلامی طلا و نقره به طرف مرکز حکومت سرازیر شد علی (ع) نه تنها خود سهمی از آن بر نمی‌داشت بلکه به دیگران هم اجازه استفاده سهمی بیش از سهمشان نمی‌داد.

وقتی در زمان رسول خدا (ص) والی یمن بود، اصحاب خود را از سوار شدن بر شترهای صدقه منع کرد و فرمود: شما در این شترها سهمی دارید و سایر مسلمین هم سهم دارند بنابراین مال اختصاصی شما نیست نمی‌توانید به تنهایی از آن استفاده کنید.<sup>۴۱</sup>

و آنگاه که به خلافت رسید فرمود: بخدا قسم اگر ببینم اموال مسلمین صدقاً زنهار قرار داده شده باشد و یا در بهای کنیزان صرف شده آنرا برمی‌گردانم و ضمیمه بیت‌المال خواهم کرد.<sup>۴۲</sup>

زمانیکه دخترش گردن‌بندی از بیت‌المال به عاریه گرفت به ابن‌رافع نگهبان بیت‌المال سخت تندی کرد او را مورد ملامت قرار داد که: چرا چنین کردی؟ اگر این کار بار دیگر تکرار شود کیفر سختی در انتظار



توست. و اگر دخترم آنرا به رسم عاریه و ضمانت شده نمی گرفت، اولین زنی از بنی هاشم بود که دست او را می بریدم. سپس دستور داد همان روز گردن بند را به بیت المال بازگردانند.<sup>۲۲</sup> وقتی به وی خبر می دادند انبار بیت المال از طلا و نقره انباشته شده، فقرا را جمع می کرد و همه را بین آنها تقسیم می کرد و برای خود چیزی بر نمی داشت. شعبی می گوید در کودکی وارد میدان کوفه شدم دیدم علی (ع) بر کنار تپه ای از طلا و نقره ایستاده است و با تازیانه خود مردم را کنار می زند و بازمی گردد و طلا و نقره را برمی دارد و میان آنها تقسیم می کند آن قدر علی (ع) این کار را انجام داد تا طلا و نقره ها تمام شد، راه خانه خود را در پیش گرفت درحالی که چیزی از آن برای خود برنداشت. من پیش پدرم بازگشتم و گفتم من امروز یا بهترین مردم را دیدم یا احمق ترین مردم را؟

پدرم گفت: چه حادثه ای اتفاق افتاد؟

گفتم: علی (ع) را دیدم که تمام طلاها و نقره ها را تقسیم کرد و برای خود چیزی برنداشت. پدرم بگریه افتاد و گفت: عزیزم بهترین مردم را دیدی<sup>۲۳</sup> و این کار هر جمعه علی (ع) بود. سویدبن غفله می گوید: زمانی که مردم به خلافت با علی (ع) بیعت کرده بودند، خدمت ایشان رسیدم. دیدم بر روی حصیر کوچکی نشسته است و در آن خانه جز این حصیر چیز دیگری نبود. عرض کردم: یا علی (ع) بیت المال در اختیار شماست در این خانه چه چیز از حصیر از لوازم دیگر هیچ یافت نمی شود.

فرمود: سویدبن غفله، عاقل در مسافرخانه و خانه ای که باید از آنجا نقل مکان کند تهیه وسایل نمی کند. ما خانه امن و راحتی داریم که بهترین اسباب خود را به آنجا منتقل کرده ایم، به زودی بسوی آن خانه رهسپار خواهیم شد.<sup>۲۴</sup>

امام در مسجد کوفه معتکف بود مردی وارد مسجد شد هنگام افطار نزد علی (ع) رفت تا افطار کند. دید علی (ع) شیشه ای از «قاروت» آرد جو بیرون آورد و مقداری هم به آن مرد عرب داد. اما مرد نخورد بلکه آنرا در گوشه «چبیه» خود ریخت و برخاست.

کوچه به کوچه شهر را گشت تا به خانه امام حسن (ع) و امام حسین (ع) رسید. وارد منزل شد و در منزل آنها شکمش را سیر کرد. بعد قاروت ها را به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نشان داد و گفت: مردی در مسجد دیدم از این قاروت ها می خورد، به من هم داد.

دلم به حال آن مرد سوخت، اجازه بدهید از این غذای شما برای او ببرم. امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به گریه افتادند و فرمودند: ای مرد آن علی (ع) پدر ماست او بدین ترتیب مجاهده نفس می کند.<sup>۲۵</sup>

ابو رافع نقل کرده است که حضرت گاهی لباس خود را با لیف وصله می زد و هرگاه نان خود را با خورش می خورد، خورش آن سرکه یا نمک بود. بالاتر از این خورش، سبزیجات و اگر بهتر از اینها را می خواست مختصری شیر شتر می خورد، و گوشت بسیار کم می خورد. بهر حال رویه امام (ع) در خانه این بود و بین افراد خانواده هم رویه قناعت و زهد را حاکم کرده بود. بسیار اتفاق می افتاد که گندم آرد می کرد و بین مردم تقسیم می کرد و خود نان جوی خشک را که غالباً با سرزانوی خود آنرا می شکست می خورد و لباسی می پوشید که غالباً در زمستان او را از سرما حفظ نمی کرد و می لرزید، در دوره او اتفاق نیفتاد که یک نفر از مسلمانان بمیرد و سهم او از بیت المال از علی (ع) کمتر باشد. بعد از شهادت ایشان امام حسن مجتبی (ع) در یک سخنرانی درباره پدرش چنین گفت:

مردم! دیشب مردی به جوار خدا رفت که از پیشینیان کسی بر او سبقت نگرفت و از پسینیان کسی نیای او نخواهد رسید. چون پیامبر (ص) او را به مأموریتی می فرستاد جبرئیل از سوی راست و میکائیل از سوی چپ او را نگهبان بودند تا پیروز برگردد و آنچه از او بجا مانده هفتصد درهم است.<sup>۲۶</sup>

عباس محمود عقاد نویسنده شهر مصری می گوید:

«کدام افتخار از این بالاتر که در کعبه و خانه خدا متولد شد و در مسجد خانه خدا شربت شهادت نوشید و زندگی او بین آن ابتدا و آن انتها شبیه به همان ابتدا و انتهای است که جز اتصال بخدا و حق به چیز دیگری اتصال نداشته است و کدام عاقبت و خاتمه ای از این عاقبت و خاتمه افتخارآمیز بزندگانی آن شهید کریم و منصف شباهت دارد اگر امام پیش از آن تاریخ پادشاه بود بهترین خلیفه و بهترین پادشاهی بود که زمین بخود دیده است.<sup>۲۷</sup>»

«به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی است»<sup>۲۸</sup> «والسلام»

#### زیر نویسها:

سفینه البحار تألیف شیخ عباس قمی ج ۲ ص ۳۷۴

۱- فضائل الخمسه فی صحاح السنه تألیف فیروزآبادی ج ۳ ص ۱۲۷

اعیان الشیعه تألیف سید محسن امین عاملی ج ۱

بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۴۰

نور الابصار تألیف شبلی نجفی ص ۹۴

صحیح تألیف مسلم ج ۷ ص ۱۴۳ - ۱۴۲

مرآة العقول تألیف علامه مجلسی ج ۵ ص ۳۲۴

۲- کشف الغمه فی معرفة الانمه تألیف محقق اربلی ج ۱ ص ۲۵۳

بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۱۲۴

۳- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۱۲۰ و ۱۲۴

کشف الغمه فی معرفة الانمه تألیف محقق اربلی ج ۱ ص ۲۵۳

- ۴- کشف الغمه فی معرفة الائمه تألیف محقق اربلی ج ۱ ص ۳۵۰  
بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۱۲۰
- ۵- کشف الغمه فی معرفة الائمه تألیف محقق اربلی ج ۱ ص ۳۵۴-۳۵۶  
بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۱۲۷-۱۲۶
- فضائل الخمسه فی صحاح السنه تألیف فیروزآبادی ج ۲ ص ۱۴۴
- ۶- ریاحین الشریعة تألیف ذبیح الله محلاتی ج ۱ ص ۸۵  
سیره المصطفی تألیف هاشم معروف حسنی
- المناقب تألیف ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۵۰
- کشف الغمه فی معرفة الائمه تألیف محقق اربلی ج ۱ ص ۳۶۵
- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۹۳-۱۱۲-۱۳۶
- ۷- کشف الغمه فی معرفة الائمه تألیف محقق اربلی ج ۱ ص ۳۵۶  
المناقب تألیف ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۴۴
- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۱۲۷
- ۸- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۴۱  
صواعق المحرقة تألیف ابن حجر ص ۱۲۵
- نور الابصار تألیف شبلی نجفی ص ۹۶
- ۹- کشف الغمه فی معرفة الائمه تألیف محقق اربلی ج ۱ ص ۳۵۹  
بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۱۱۲
- مناقب تألیف ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۵۱ شهر آشوب و علامه مجلسی گویند صحیح ۵۰۰ درهم است.

- ۱۰- کشف الغمه فی معرفة الائمه تألیف محقق اربلی ج ۱ ص ۳۵۹  
مناقب تألیف ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۵۲
- ریاحین الشریعة تألیف ذبیح الله محلاتی ج ۱ ص ۹۱
- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۱۳۰
- ۱۱- فضائل الخمسه فی صحاح السنه تألیف فیروزآبادی ج ۲ ص ۱۴۰  
مناقب تألیف ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۵۲
- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۱۱۲
- ۱۲- فضائل الخمسه فی صحاح السنه تألیف فیروزآبادی ج ۲ ص ۱۳۸  
بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۱۳۷
- طبقات تألیف ابن سعد ج ۳ ص ۱۳
- ۱۳- مناقب تألیف ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۵۲  
بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۱۳۷
- ۱۴- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۱۱۴
- ۱۵- مناقب تألیف ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۵۵  
کشف الغمه فی معرفة الائمه تألیف محقق اربلی ج ۱ ص ۳۶۱
- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۱۰۴
- ۱۶- کشف الغمه فی معرفة الائمه تألیف محقق اربلی ج ۱ ص ۳۶۲
- ۱۷- کشف الغمه فی معرفة الائمه تألیف محقق اربلی ج ۱ ص ۳۶۳
- ۱۸- طبقات تألیف ابن سعد ج ۸ ص ۱۴
- ۱۹- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۸۱
- ۲۰- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۱۵۱
- ۲۱- زندگی فاطمه زهرا تألیف سیدجعفر شهیدی ص ۸۵  
بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۸۶
- ۲۲- طبقات تألیف ابن سعد ج ۳ ص ۱۳  
فضائل الخمسه فی صحاح السنه تألیف فیروزآبادی ج ۲ ص ۱۳۷
- ۲۳- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۱۵۳

- ۲۴- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۴۰  
فضائل الخمسه فی صحاح السنه تألیف فیروزآبادی ج ۳ ص ۱۳۱
- ۲۵- کفایة الطالب تألیف گنجی شافعی ص ۳۶۸  
کشف الغمه فی معرفة الائمه تألیف محقق اربلی ج ۲ ص ۹۵
- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۳۱-۲۹
- ۲۶- السابقون السابقون اولئک المقربون  
بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۳۷
- مناقب تألیف ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۲۳
- ۲۷- بیت الاحزان تألیف شیخ عباس قمی ص ۵۰  
ریاحین الشریعة تألیف ذبیح الله محلاتی ج ۱ ص ۱۵۰-۱۴۸
- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۸۸
- ۲۸- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۶۲
- ۲۹- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۸۲
- ۳۰- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۵۱
- ۳۱- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۸۶  
بیت الاحزان تألیف شیخ عباس قمی ص ۴۳
- ۳۲- کشف الغمه فی معرفة الائمه تألیف محقق اربلی ج ۱ ص ۳۶۳  
طبقات تألیف ابن سعد ج ۳ ص ۱۷
- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۱۳۴
- ۳۳- بیت الاحزان تألیف شیخ عباس قمی ص ۳۹-۳۸
- ۳۴- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۸۲
- ۳۵- زندگی فاطمه زهرا (س) تألیف سیدجعفر شهیدی ص ۸۴  
بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۲۷
- ۳۶- تفسیر مجمع البیان تألیف امین الاسلام طبرسی ج ۱ ص ۲۰۲  
تفسیر المیزان تألیف علامه طباطبائی ج ۲ ص ۲۱۲
- ۳۷- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۱۳۴  
بانوی نمونه اسلام تألیف ابراهیم امینی ص ۷۹
- ۳۸- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۲۸۶  
مادر نمونه اسلام تألیف ابراهیم امینی ص ۹۳
- ۳۹- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۷۶
- ۴۰- علی ابن ابیطالب پیشوای مسلمین تألیف مصطفی زمانی
- ۴۱- شخصیت امام علی (ع) تألیف عباس محمود عقاد ترجمه سیدجعفر غصیبان ص ۷۲
- ۴۲- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۹ ص ۵۰۳
- ۴۳- شرح نهج البلاغه تألیف ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۱۹۹-۱۹۸
- ۴۴- بندگان تاریخ تألیف موسی خسروی
- ۴۵- بندگان تاریخ به نقل از ینابیع الموده قندوزی ص ۱۷۴
- ۴۶- مرآة العقول تألیف علامه مجلسی ج ۵ ص ۳۱۰
- ۴۷- شخصیت امام علی (ع) تألیف عباس محمود عقاد ص ۲۶۳-۲۶۲
- ۴۸- حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها مظهر همه کمالات انسانی و فضائل اخلاقی بودند. ترسیم هر یک از این فضائل و کمالات چراغ راه زندگی ما شیعیان خواهد بود. اما در مجموعه حاضر فقط به جنبه های خاصی توجه شده که عبارتند از: زهد و قناعت، سادگی همراه با صفا و صمیمیت و معنویت. ان شاء الله در ادامه ترسیم سیمای تابناک حیات این الگوهای انسانی زوایای دیگری از سجایای اخلاقی آنان به تحریر در خواهد آمد.